

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۳، پاییز ۱۴۰۱

DOR:[20.1001.1.20080514.1401.19.73.2.2](https://doi.org/10.20080514.1401.19.73.2.2)

## اسرار نماز از دیدگاه ابن عربی و ابن ترکه

اکرم آکوچکیان<sup>۱</sup>

مهدی دهباشی<sup>۲</sup>

نادعلی عاشوری<sup>۳</sup>

### چکیده

در مورد اسرار نماز و تمایز بین نماز شرعی و نماز حقیقی، تألیفات زیادی از عارفان و حکیمان به جای مانده که شباهت اندکی بین آثار مستقل آن‌ها وجود دارد. برجسته‌ترین آن‌ها متعلق به دو عارف نامدار جهان اسلام، صائِن الدین ابن ترکه و محی الدین ابن عربی است. دیدگاه‌های ابن ترکه در رساله اسرار الصلوه ایشان بدون ذکر احکام فقهی آمده و اسرار ارکان کمی، وضعی و قولی نماز براساس علم حروف بیان شده است. ابن عربی در باب ۶۸ و ۶۹ از کتاب فتوحات مکیه خویش ضمن بیان فتاوی فقهی خود، به ترتیب به اسرار جزئیات طهارت و رازهای نماز پرداخته است. به طوری که غیر از تعداد اندکی از عارفان، همچون سبزواری یا امام خمینی دیگران تحت تأثیر افکار وی، آثار خود را تألیف کرده‌اند. ایشان با ذکر جزئی‌ترین دستورات شرعی به صورت وجوبی و ندبی، سر آن‌ها را نیز بیان کرده که از نظر کمی و کیفی همانند دیگر دیدگاه‌های وی، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، همراه با تصحیح نسخه خطی با شیوه انتقادی می‌باشد. این نوشتار بر آن است که برجسته‌ترین نکات این دو اثر نفیس را به اختصار معرفی کرده و ضرورت رویکرد عرفان عملی را در پاسخگویی نیاز بشر به نیایش، خاطر نشان کند.

واژگان کلیدی:

اسرار، نماز شرعی، نماز حقیقی، ابن ترکه، ابن عربی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

<sup>۲</sup> - استاد گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. نویسنده مسئول:

[Dr.mahdidehbashi@gmail.com](mailto:Dr.mahdidehbashi@gmail.com)

<sup>۳</sup> - استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

### هدف تحقیق

اهمیت و جایگاه نماز در ادیان الهی به‌عنوان بارزترین جنبه عملکردی دین کاملاً آشکار است. از این روی بحث در مورد اسرار آن در سطوح عالی تحقیقات عرفانی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از آثار گسترده‌ای که با عنوان اسرار نماز تألیف شده از موضوع «اسرار نماز» کاملاً بیگانه بوده و در مورد پیامدهای روان‌شناختی، فقهی، تربیتی و اخلاقی و غیره آن بحث می‌کند. بنابراین تفکیک حوزه اسرار نماز از دیگر حوزه‌های نماز، ضروری می‌باشد. امام خمینی در این زمینه می‌گوید: «آنچه در قلمرو اعتبار قرار دارد، مانند احکام و آداب نماز، به‌عهدۀ فقه و دعا و اخلاق است و آنچه از مرحله جوب و ندب اعتباری گذشته به حالت نفسانی و شهود عینی رسیده‌است، در محدوده سر و مانند آن واقع می‌شود» (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۰).

مقایسه دیدگاه این دو عارف در موضوع اسرار و رموز نماز با این هدف دنبال می‌شود که زمینه‌شنایی و بهره‌برداری پژوهشگران و علاقه‌مندان به مباحث عرفان نظری درخصوص نماز عارفانه گسترش یافته و به دنبال آن، گرایش به تحقیقات کاربردی پیرامون اسرار دیگر اوامر الهی فراهم گردد.

### بیان مسأله

نیایش به‌عنوان یکی از عمیق‌ترین نیازهای فطری مورد توجه تمام ادیان الهی بوده‌است. در قرآن جهت روشن شدن هدف از نیایش در سطوح مختلف ادراکات بشری، آیات متعددی وجود دارد که بر اساس آن‌ها و همچنین روایات معتبر مشخص می‌گردد که تفاوت معناداری بین نیایش شرعی یا ظاهری و نیایش عارفانه یا باطنی وجود دارد. لذا باید روشن شود که چرا علی‌رغم میل فطری انسان به پرستش و نیایش و تأکید آموزه‌های انبیای الهی، اکثر انسان‌ها از این امر غافلند؟ آیا عدم آگاهی از اسرار آن، مانع اصلی این بی‌توجهی است؟ آیا محدود کردن ارتباط با خداوند در قالب الفاظ و حرکات ظاهری می‌تواند تحولات گسترده معنوی و معرفتی را به‌همراه داشته‌باشد؟ دیدگاه دو حکیم و عارف برجسته جهان اسلام ابن عربی و ابن ترکه در مورد اسرار نماز چیست؟ این نوشتار بر آن است که این سؤالات را پاسخ دهد.

در مورد اسرار نماز، آثار متعددی تألیف شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

«مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از شقیق بلخی که شرح آن توسط عبدالرزاق گیلانی (۱۳۴۳) تألیف شده است و تألیفات بسیاری از عارفان متأثر از این کتاب است. «مجموعه رسائل» ابن سینا (۱۳۸۸)، که یکی از آن رسائل با عنوان «اسرار الصلوه»، به حقیقت نماز اختصاص یافته و نکات عمیقی را بسیار کوتاه بیان کرده است. «احیاء علوم الدین» از غزالی (۱۳۷۲)، در بیان مطالب اجتماعی و اخلاقی نماز تنظیم شده است. «الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه» از ابن عربی (بی تا) که در جلد اول، باب ۶۸، با نام «اسرار الطهاره» و باب ۶۹ آن با عنوان «فی معرفه أسرار الصلوه و عمومها» به طور مبسوط و در برخی از ابواب دیگر این کتاب و دیگر آثار خود پراکنده از «اسرار نماز»، سخن به میان آورده است. «اسرار الصلوه» از ابن ترکه (۸۲۰ ق.) که به صورت نسخه خطی است.

«اسرار الشریعه» از سید حیدر آملی (۱۳۹۳)، ایشان نماز اهل حقیقت را همان شهود حق تلقی کرده است. «التنبیهات العلیه علی وظائف الصلاه القلبیه» از شهید ثانی (۱۳۷۸)، «المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، از فیض کاشانی (۱۳۸۳) و «اسرار الصلوه» و «روح الصلوه»، از قاضی سعید قمی (۱۳۷۳)، این سه منبع اخیر تحت تأثیر احیاء علوم، مصباح الشریعه و اسرار الصلوه ابن عربی تألیف شده است. باب الصلاه از کتاب «اسرار الحکم» و «النبراس» از ملا هادی سبزواری (۱۳۶۱)، همانند اسرار الصلوه ابن ترکه از اندک آثار مستقل در این موضوع است و هیچ شباهتی نه به لحاظ محتوایی و نه به لحاظ روشی با آثار متقدمان و متأخران ندارد. «اسرار الطهاره و اسرار الصلوه» ملکی تبریزی (۱۳۴۵) با استناد به احیاء علوم غزالی و مصباح الشریعه تألیف شده است. سر الصلوه از امام خمینی (۱۳۸۵)، در محتوا حاوی نکات بدیعی می باشد و از مصباح الشریعه نیز شواهدی در آن آمده است. راز نماز از جوادی آملی (۱۳۸۶)، که بر نکات قرآنی آن تأکید شده است. ایشان در مورد رازگونه بودن حقیقت نماز چنین می گوید: «چون نماز از رهاوردهای وحی است و حقیقت وحی دارای وحدت تشکیکی بوده، از ام الکتاب که «علی حکیم» است تا «عربی مبین»، وحی خداست و نماز از بارزترین نمونه های وحی قرآنی است ... اول حجاب های ظلمانی دریده شده، آنگاه حجاب های نورانی برطرف می گردد. سپس نوبت به خرق حجاب هستی خود نمازگزار فرا می رسد... که در آن حال با بنده ندا و نجوی دارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶).

ویلیام چیتیک، هانری کربن، کاترین پاندر و اکهارت از دیگر نویسندگانی هستند که اشاراتی در این موضوع دارند.

در بین مقالات عرفانی بررسی شده، چند نکته قابل توجه بوده که در منابع به آن‌ها اشاره می شود. همچنین به مقاله «بررسی نماز در قرائت های عرفانی در گستره ادبیات فارسی»، (سلیمانیان، ۱۳۹۱)، مقاله «رابطه خدا و هستی از دیدگاه ابن عربی و شمس مغربی»، (حسینی و واردی، ۱۳۹۱) و

مقاله «نیستی و کارکرد آن در مباحث الهیات در نگاه مولانا و مایستر اکهارت»، (کاکائی، ۱۳۸۶) که حاوی نکات جدیدی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

در مورد اسرار نماز تألیفات زیادی وجود دارد؛ اما به دو دلیل بازنگری و ارزیابی آن‌ها در عصر حاضر ضروری است. ۱- روشن نمودن مرز اسرار نماز با پیامدها و آثار اجتماعی، اخلاقی و غیره آن به دلیل گستردگی دامنه نماز در علوم گوناگون لازم است. دیدگاه نگارنده بر آن است که بحث اسرار باطنی نماز تنها در عرفان بایستی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ۲- تألیفات گذشته با رویکرد شرایط علمی، فرهنگی و اجتماعی خاص خود صورت گرفته است. از این جهت در عصر حاضر متناسب با تحولات گسترده در تمامی حوزه‌های علوم انسانی، لازم است رویکرد نوینی به این موضوع شود. از این رو ارزیابی و مقایسه‌ای بر روی تألیفات متعدد اسرار نماز، انجام نگرفته است.

### روش تحقیق

یافته‌های این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به دست آمده است. از آنجاکه رساله اسرار الصلوه ابن ترکه هنوز تصحیح و چاپ نشده؛ با تهیه ۶ نسخه از این رساله از کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس و مرعشی نجفی، ابتدا به تصحیح انتقادی و التقاطی رساله ابن ترکه و سپس مقایسه با آثار ابن عربی در این زمینه، از جمله «اسرار الصلوه» صورت گرفته است.

### پیشگفتار

قبل از ورود به بحث، تذکر این نکته لازم است که نیایش، یک حقیقت وجودی و عینی است که به تعبیر فلاسفه، مربوط به تمام موجودات و به تعبیر عرفا مربوط به اجزای هستی و تجلیات آن‌ها می‌باشد. برخلاف تصور عموم که نیایش را مختص انسان می‌دانند؛ حقیقت و هویت آن مختص انسان نبوده و همه موجودات، نیایشگر هستند. «نماز چهار نوع است: صلوه خداوند، ملائکه، انسان و همه ماسوی الله»، (سمندری، ۱۳۹۱: ۳۶). مقصود از اسرار نماز در این نوشتار، نیایش انسان است. عرفای بزرگ در خصوص اسرار نماز، مباحث عمیق و ارزشمندی را به صورت آثار متعددی منتشر کرده و به تفاوت عمده‌ای بین «نماز شرعی» و «نماز حقیقی» پرداخته‌اند. نماز حقیقی یا عارفانه در دیدگاه همه اهل حقیقت، عبور از ظواهر و حضور تام قلبی در محضر حق و در نهایت شهود و لقای محبوب می‌باشد. شیخ اکبر در کتاب تجلیات الهیه خود می‌گوید:

«فی الحقیقه، إن الصلوات وثیقه جداً بین الوجود و المعرفه بالقیاس إلی الضمیر البشری و مصیره النهائی. إن اشرف ما فی المرء قلبه و عقله، و إن شئت فقل: القلب و العقل هما کل شیء فی الإنسان. و وجودهما الحقیقی یتحد تماماً مع المعرفه. ... (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۲۴). همچنین در فصوص الحکم

آمده است: «فَمَنْ لَمْ يُحْصَلْ دَرَجَةَ الرُّؤْيَةِ فِي الصَّلَاةِ، فَمَا بَلَغَ غَايَتَهَا وَ لَا كَانَ لَهُ فِيهَا قِرَّةٌ عَيْنٍ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِ مَنْ يُنَاجِيهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ مَا يَرِدُ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ فِيهَا، فَمَا هُوَ مِمَّنْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ لَا سَمِعَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ فِيهَا مَعَ رَبِّهِ مَعَ كَوْنِهِ لَمْ يَسْمَعْ وَ لَمْ يَرِ، فَلَيْسَ بِمُصَلٍّ أَصْلًا وَ لَا مِمَّنْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»؛ یعنی، کسی که درجه رؤیت یادشده را در نماز تحصیل ننماید، به غایت مطلوب نماز نرسیده است؛ به عبارت دیگر کسی که نه شهود روحانی دارد و نه رؤیت عیانی قلبی یا مثالی یا خیالی، ... و شهود و حضور ندارد؛ مصلی نیست» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۶۲۶). حلاج (۱۳۷۵: ۲۴۱) هم می گوید:

عشق بازی طریق بازی نیست      به جز از سوز و جان‌گذاری نیست  
خرقه کان را به خون نمی‌شویند      در ره عاشقی نمازی نیست

یا مولانا (دفتر دوم، بخش ۱۰۵) می گوید:

گشت کشته تن ز شهوت‌ها و از      شد به بسم الله، بسمل در نماز

در آثار همه عارفان، عبارات و واژه‌هایی می‌توان یافت که حکایت از عمق و ژرفای حقیقت نماز دارد؛ به‌عنوان نمونه، «هر طاعتی که نه به حضور بود صورتی باشد بی‌جان ... کار حضور دل دارد؛ "لا صلوه الا بحضور القلب"، هرکه در مدت عمر سجده‌ای به حضور کرد، کار خود تمام کرد»، (نسفی، ۱۳۶۲: ۳۴۱). اندیشمندان و صاحب‌نظران غربی نیز بیانات مشابهی در این زمینه دارند که به چند مورد اشاره می‌شود: پروفیسور کرین در مورد نماز و نیایش چنین می‌گوید: «اگر خالق با تخیل و خلق مدام بر فردانیت‌های عیان فرودمی‌آید و همواره در آن‌ها متجلی می‌شود، مخلوقات نیز همواره در حال عروجند تا به اسمائی که خود، مظهر تجلی آن‌ها هستند؛ برگردند و این معادله هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. چراکه نزول مکرر الهی در صور آفریده، هیچگاه باز نمی‌ایستد. پس این عروج همانا تجلی الهی در این صور است. فیضی است همواره بازگردنده؛ حرکتی است دوگانه از خدا به خدا ... ؛ از اینجا به رشته‌ای از همنوایی‌ها، میان نیایش الهی ... می‌رسیم. حرکاتی که در مراسم نماز انجام می‌دهیم (نشستن، زانو زدن و ایستادن) نیز همین حالت را دارد. یعنی با سه قلمرو خلقت همنواست. زیرا در این همنوایی است که می‌بینم انسان جانشین خالق است. ... معنای نماز در این همنوایی‌ها به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را فعلی به‌حدّ اعلی خلاق دانست. فعلی که اوج حرکت آن در اندام لطیف نیایش یعنی در «دل» می‌گذرد. (شایگان، ۱۳۷۱: ۴۰۸-۴۰۷).

ویلیام چیتیک در تفسیر آرای ابن عربی در مورد نیایش می‌گوید: «گرچه انسان‌ها، هر صورتی را عبادت کنند، خدا را عبادت می‌کنند؛ اما آن‌ها مأمورند که «الله» را عبادت کنند نه آنچنانکه او خود را با اسماء مختلف آشکار می‌کند. همه موجودات با وجودی که در اختیارشان نهاده شده، ارباب خود را عبادت و امتثال امر می‌کنند. لذا عبادت، ذاتی خلقت است. یعنی با امر تکوینی تحقق پیدامی‌کند اما

عبادت خاصی که سودمند برای عبد بوده و موجب سعادت می‌شود، ذاتی خلقت نیست. چون با شریعت امر تشریحی، معین و مشخص می‌شود». (چیتیک، ۱۳۹۰: ۶۱۹).

اکهارت در زمینه ارتباط انسان با خدا و بهره‌ای که باید به دست آورد؛ می‌گوید: «از آنجاکه خدا ذاتاً طوری است که با هیچ چیز شبیه نیست. برای آنکه به وجود او دست‌یابیم، باید به جایی برسیم که هیچ باشیم. بنابراین اگر به جایی برسیم که خود را به رنگ نیستی درآوریم و هیچ چیز را به رنگ خود درنیاریم و اگر همه آن چیزی را که در من است؛ برداشته بیرون‌بریزم؛ در آنجا می‌توانم در وجود عریان خدا قرارگیرم که همان وجود عریان نفس است. (کاکائی، ۱۳۸۶: ۵۱)

## طهارت

ابن‌ترکه در زمینه طهارت در رساله اسرار الصلوه خود بحث گسترده‌ای را در مورد دو نوع طهارت (وضو و غسل)، آورده و تفاوت آن دو را در خروج یا عدم خروج انسان از فطرت اصلی خویش مطرح کرده‌است. بدین معنی که اگر انسان از فطرت اصلی خود خارج‌نگردد و حدث کوچک از او سر بزند وضو می‌تواند این نقیصه را جبران‌نماید. در غیر این صورت غسل واجب می‌گردد. ایشان نجاست را به دو دسته محسوس و غیرمحسوس تقسیم کرده و مراد از طهارت معنوی (غیرمحسوس) را آلوده- نشدن به شهوات و تمایلات نفسانی تعبیر کرده‌است. اما اینکه مرز بین رفع نیازهای ضروری انسان و تمایلات حیوانی او چیست؛ بر اساس آیه شریفه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَايديكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده/۶) چنین استدلال می‌کند که «رفق» در آیه شریفه، بدان معناست که انسان در سختی و زیان واقع نشود. پس مرز بین طهارت و نجاست معنوی، تا آنجایی است که انجام امر دنیوی برای سالک ضروری باشد و ترک آن موجب رنج وی گردد. از توضیحات صائن الدین به روشنی دریافت می‌شود که هرآنچه برای ادامه حیات سالک ضروری به نظر می‌رسد، در محدوده طهارت معنوی و هرآنچه مازاد بر ضرورت است، موجب تعلقات دنیوی و اخروی یا نجاست معنوی گشته که دوری از آن لازم است.

سگ به دم جای خود بروید و باز تو نروبی به اه، جای نماز

از پی جاه و خدمت یزدان دار پاکیزه جای و جامه و جان

(سنایی، ۱۳۷۴: باب اول)

ابن‌عربی در مورد طهارت وضو و غسل، در باب ۶۸ فتوحات به تفصیل بحث کرده و علت و جوب غسل را فانی شدن انسان در لذات مادی تحلیل می‌کند؛ زیرا قلب بر اساس حدیث قدسی محل ایمان و تجلی ربانی بوده و پاکی و آراستگی آن ضروری است اما اگر نمازگزار در لذات فانی نشود، وضو کفایت کرده و تذکری برای مقامات بزرگی همچون توانمندی، صداقت، تواضع، حیا و... خواهد بود؛ «قال رسول الله (ص) فی خبر عن ربه سبحانه: «ما وسعنی أرضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی

المؤمن»؛ و من أسمائه سبحانه المؤمن فمن تخلق به فقد طهر قلبه لأن القلب محل الإيمان و كانت السعه الألهيه و التجلی الربانی. (ابن عربی، بی تا: ۴۱۱). وی اسرار وضو را در مورد تکتک موارد واجب و مستحب به تفصیل بررسی کرده است.

صائن الدین سرّ شستن صورت را روی-گردانی از غیرحق و قراردادن جهت وجودی خویش به سوی سماء اسما حق و طهارت دست راست را، قطع علاقه از تعلقات معنوی و طهارت دست چپ را، از بین بردن وابستگی به تمایلات نفسانی تحلیل کرده است. از نگاه ایشان سرّ «مسح سر»، کشیدن انگشت ملامت بر سر جبه و مقام و راز «شستن یا مسح پا»، کنارکشیدن پای سعی و تلاش از غیر مسیر حق تفسیر شده است. زیرا امر الهی «ففرّوا الی الله» (الذاریات/ ۵۰) اقتضادارد که تلاش انسان، تنها در مسیر او انجام گیرد؛ بنابراین نتیجه تطهیر آن در وضو باید رهایی انسان از بیراهه‌ها و بی‌توجهی به «ما سوی الله» را دربرداشته باشد.

شست و شویی کن و انگه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب، الوده

(حافظ، غزل ۴۲۳)

شیخ اکبر در مورد شستن صورت می‌گوید: «فأما غسل الوجه ... فأما الفرض فالحياء من الله أن يراک حيث نهاک أو يفقدک حيث أمرک. ... فالأولی بالانسان أن یصرف حیاءه فی سمعه کما صرفه فی بصره، فکما أنه من الحیاء غض البصر عن محارم الله قال تعالی لرسوله، «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» (ابن عربی، بی تا: ۴۲۰). وی در مورد سرّ شستن دست‌ها چنین می‌گوید: «الید محل القوه و التصریف فظهورهما بعلم لا حول فی الیسری و لا قوه إلا بالله العلی العظیم فی الیمنی، و الیدان محل القبض و الإمساک بخلا و شحاً فظهورهما بالبسط و الإنفاق کرما و جوداً و سخاء»؛ (همان: ۴۱۴-۴۱۳). در مورد سرّ مسح گوید: «من یقول بوجوب مسح الرأس کله لهذه الریاسه الساریه فی کله من جهت حمله لهذا القوی المختلفه الأماكن فیہ بالتواضع و الإقناع لله»؛ (ابن عربی، بی تا: ۴۲۱-۴۲۲).

در مورد تیمم ابن ترکه بحثی را مطرح نکرده است؛ اما ابن عربی در این زمینه معتقد است که آب در باطن به منزله علم است؛ بنابراین از وضو به علوم الهی و از تیمم به علوم اکتسابی تعبیر کرده و نتیجه می‌گیرد، همانگونه که به دلیل فقدان آب تیمم صحیح، با دسترسی به آن، تیمم باطل می‌شود، هرگاه شرع، امری از علوم الهی را در اختیار بشر بگذارد دیگر علوم اکتسابی بی‌ارزش خواهد شد. «فکما أنه إذا وجد المتیمم الماء أو قدر علی استعماله بطل التیمم؛ کذلک إذا جاء الشرع بأمر ما من العلم الألهی بطل تقلید العقل ...»، (ابن عربی، بی تا: ۴۵۹).

## اوقات عبادات و نماز

اوقات نماز از نگاه ابن ترکه، با رویکرد تشابه بین شمس حقیقت (یا حضرت حق) و خورشید مادی صورت گرفته است؛ طلوع خورشید، بنده را متوجه و متذکر حقیقت نور آسمان و زمین کرده و اوج نورانیت شمس طبیعی، ظهور تام حق را به بنده یادآوری شود. افول و پنهان شدن آن نیز از ظهور و غیبت آن حکایت دارد. به همین دلیل در این زمانها نمازهای روزانه تشریح شده است. وی همچنین متناسب با همین موقعیت‌های زمانی در مورد تعداد رکعات نماز و جهر و اخفای نمازهای روزانه بحث مبسوطی کرده است. (ابن ترکه، ۸۲۰ ق. ن:ع: ۱۶۱)

یکی از بارزترین تفاوت افق دیدگاه این دو عارف در مورد زمان نماز است. از دیدگاه ابن عربی زمان یک امر موهومی ارزیابی شده و واقعیت جداگانه و مستقلی ندارد؛ «و أن الزمان متوهم لا وجود له»، (ابن عربی، بی تا: ۴۸۲). اوقات عبادات و نماز نیز به همین دلیل امر وهمی تلقی می‌شوند و زمان خاصی برای ارتباط عارف با حق وجود نخواهد داشت. اما برای غیرعارف به تبع دستور شارع زمان معین یا مشترکی برای این امر در نظر گرفته شده است.

اما از دیدگاه وی تعریف دیگری برای اصطلاح زمان مشترک و مختص مطرح شده و می‌گوید: «الوقت المعین علی قسمین: قسمٌ مختص و قسمٌ مشترك، فالمختص وسط الوقت الموسع فی الصلوات كلها، .... و المشترك، هو الذی بین الصلاتین كالظهر و العصر و غیرهما... فالعارف الذی هو علی صلاته دائم، و فی مناجاته بین یدی ربه قائم، فی حرکاته و سکنااته، فما عنده وقت معین، و لا معین. بل هو صاحب الوقت، و من لیس له هذا المشهد، فهو بحسب ما یذکره ربه من الحضور معه»، (ابن عربی، بی تا: ۴۸۲).

## اوقات نمازهای نافله روزانه

ابن ترکه اوقات نمازهای نافله را همانند اوقات نمازهای واجب تحلیل کرده و آنها را در ارتباط با خورشید ظاهری که توجّه و تذکر به شمس حقیقی هست، بیان می‌نماید. آغاز ظهور نور و زوال آن یا آغاز افول را به ترتیب برای نیایش‌های واجب صبح و ظهر و مغرب و ظل و سایه آن را برای اوقات نافله‌های آنها می‌داند. به همین دلیل نافله صبح و ظهر و عصر قبل از واجب اقامه می‌شوند. زیرا قبل از آنها ظلیت و فقدان نور بیشتر است و به همین ترتیب نافله‌های مغرب و عشا بعد از نماز واجب برپای می‌شوند. زیرا در تاریکی یا ظلمت بیشتری واقع شده‌اند. (البته اگر این توجیه قابل پذیرش باشد؛ در مورد نافله ظهر باید قائل به تخییر و در مورد زمان نافله عصر، بایستی قائل به تأخیر شد. زیرا برای نافله ظهر قبل و بعد از زوال ظلیت یکسان و ظلیت پس از انجام نماز واجب عصر، بیشتر خواهد بود).



اما شیخ اکبر در مورد نافله‌های روزانه، هیچ سخنی به میان نیاورده‌است. وی در جایی که نمازهای واجب و مستحب را برمی‌شمارد و آن‌ها را به صفات ذاتی هشت‌گانه الهی و اعضای هشت‌گانه مکلف تطبیق می‌دهد؛ می‌گوید: «وَأما الصلوات الثمانية، المشروع الفعل بها فرضاً و سنة مؤكدة: فالصلوات الخمس و الوتر من الليل و الجمعة و العیدان و الكسوف و الأستقساء و الأستخاره و الصلاة علی الجنائز» (ابن عربی، بی تا: ۴۷۹).

### ستر عورت

تعبیر ابن ترکه در مورد «ستر»، ستر عورتین یا به تعبیر ایشان «سوئتین»، به معنی پوشاندن زشتی‌های اخلاقی و عقلی است که عبارتند از: «شهوة و غضب»، «وهم و خیال»، «مقدمتین»، «قوتین نظری و عملی»، «فکر و حدس»، «کونین»، «مدرکین». عورت و پلید تلقی شدن آن‌ها بدین علت است که سالک الی الله جهت وصول به محضر حضرت حق برای طهارت و وارستگی از جمیع این مظاهر و مبادی کثرت، بایستی این نجاسات عرفانی خود را پوشانده و با عبور از آن‌ها به بارگاه الهی باریابد.

بنده تا از حادث برون ناید      پرده عز نماز نگشاید

چون کلید نماز پاکی توست      قفل آن دان که عیناکی توست

حسد و خشم و بخل و شهوت و از      به خدای، ار گذاردت به نماز

(سنائی، ۱۳۷۴: باب اول)

اما ابن عربی مراد از «ستر» را «ستر سر الهی» تعبیر کرده‌است و می‌گوید: «وجب علی کل عاقل ستر السر الهی الذی إذا کشفه أذی کشفه، من لیس بعالم و لا عاقل، إلی عدم احترام الجناب الالهی الاعز الاحمی» (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۵۰۲). شیخ اکبر در ادامه «ستر عورت»، منظور شارع را در مفهوم عورت «میل» تعبیر می‌کند و می‌گوید:

«إن بیوتنا عورة (احزاب/۲۱)، أی مائله ترید السقوط، لما استنفروا، ... اعتبار ذلک ... هی النفس و الخواطر النفسیه، کلها عورة» (همان). یعنی مراد از «ستر عورت» در نماز، اعراض کردن از هر چیزی است که موجب منحرف و دور شدن انسان از محضر حق می‌شود. نتیجه سخن هر دو عارف در این زمینه شبیه یکدیگر و بیانگر آن است که هرچه مانع توجه تام به درگاه محضر حق باشد، زشتی و عیب تلقی شده و باید پنهان گردد. به تعبیر حافظ (غزل ۲۶۶)

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست      تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

## توجیه یا آمادگی برای اقامه نماز

یکی از مستحباتی که بعد از تکبیر و قبل از شروع قرائت حمد و سوره، برای توجه بیشتر نمازگزار تشریح شده، اذکار و دعاهایی مانند: «وَجْهَتُ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (الانعام / ۷۹) است که از معصومین (ع) وارد شده است؛ به همین دلیل شیخ اکبر این عمل را «توجیه» نامیده است و در این زمینه، بحث عمیقی را دنبال کرده و می‌گوید: «الاعتبار فی ذلک عند أهل الله، التوجیه فی حال، من حال، إلی حال. من الله، بالله، إلی الله. مع الله فی الله، لله، علی الله. من الله، ابتداءً، بالله إعانه و تأییداً. إلی الله غایه و انتهاءً. مع الله صحبه و مراقبه. فی الله رغبه (و رجاء). لله قربه من أجله، علی الله توکلاً و اعتماداً. ثم یعتبر ألفاظ ما ورد فی «التوجیه» و كذلك تعتبر ما ذکرناه من الدعاء، بین «التکبیر» و «القرائه» (ابن- عربی، بی تا: ۵۰۹). بر اساس این توجهات حقیقت توحید صمدی، سراسر جان نمازگزار را دربر گرفته و با چنین استعداد و آماده ارتباط و معاشقه با معبود خویش خواهد شد. به این ترتیب اقامه نماز در اوقات معین موضوعیت خود را به کلی از دست خواهد داد و «اقامه صلو» به شکل یک حقیقت مستدام و مستمر ظاهر می‌شود و واژه اقامه که در واقع اقامه آثار و برکات صلات خواهد بود، دقیق‌تر و عمیق‌تر سراسر زندگی سالک را دربر می‌گیرد.

این‌ترکه به دیگر سنن نماز که از منظر وی از جایگاه و ارزش والاتری برخوردار بوده، اشاره و اسرار آن‌ها را به زیبایی تبیین کرده اما در مورد دعای بین تکبیر و قرائت یا «توجیه» سخن نگفته است.

## نیت

صائن الدین در مورد نیت نماز بحث عمیق و اساسی را مطرح نموده و اذعان دارد که تفاوت بین نماز ظاهری و نماز باطنی در همین نیت نهفته است. به این صورت که اگر نمازگزار تمایل دارد در جوار قرب حضرت دوست حضور یابد؛ باید در آغاز ورود به نماز یعنی نیت و بیان تکبیره الاحرام، تلاش باطنی برای ارتباط با عالم الوهیت انجام دهد و با آمادگی که از طریق طهارت، اذان و اقامه و دیگر مقدمات به دست آورده، خود را با خضوع و خشوع برای یک سیر الهی مهیا کند. اما اگر بنا بر آن باشد که تنها یک سلسله رفتارها و گفتارهای ظاهری انجام دهد. این نماز اهل شریعت بوده و محتوای ارکان قولی نماز، از جمله سلام پایانی در آن لغو و بی محتوا خواهد بود؛ زیرا نمازگزار اساساً سیری نداشته تا در پایان آن سیر باطنی بازگشتی به عالم ناسوت داشته باشد و با اعلام سلام متوجه اطراف خود گردد. «عبادت وقتی صحیح است که شخص جمیع قوای ظاهری و باطنی را برای چیزی که برای آن خلق شده‌اند، مصروف دارد و اگر یکی را به کار برد و دیگری را نبرد؛ عبادت او صحیح نیست. به علت اینکه به انتفاء جزء، انتفاء کل لازم می‌آید.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۱۷۶).

صائن الدین فرض را بر جدایی و دوری عارف از حق گرفته و او را مخیر می‌داند که نیت اتصال به حق پیدا کند یا نه؛ لذا در مورد اسرار نیت و وجوب نیت بین عارف و غیرعارف تفاوتی نگذاشته است. اما از نظر شیخ اکبر نیت برای عارف کامل، در نماز حقیقی امکان‌پذیر نیست. زیرا وقتی نیت برای عارف لازم می‌آید که از محضر حق غایب باشد. درحالی‌که او «انقطاع الی الله» پیدا کرده و از غیر او جدا گشته است. به همین جهت، وجوب نیت از جانب ایشان برای عارف منع شده است. «و إنما یمنع القصد فی الباطن المعتبر، لأن الحقیقه تعطی اما ثم شیء خارج عن الحق، أو تخلی الحق عنه حتی یقصدَه (القاصد) فی أمر یكون فیه. بل هو فی نسبه الكل إلیه، نسبه واحده. فإلی أقصد و هو معی حیث كنت، و علی أی حال كنت؟ فما بقی القصدُ جهة القربه إلی الله و إنما متعلقُ القصدُ حالٌ مخصوص مع الله قصدته عن حال مخصوص مع الله خرجت منه إلیه» (ابن عربی، بی تا، ج: ۱: ۵۰۸).

در کوی خرابات کسی را که نیاز است هشیاری و مستیش همه عین نماز است

(عراقی، دیوان اشعار، غزل ۲۷)

### تکبیر

ابن ترکه تکبیر را از ارکان قولی اظهار نماز می‌داند که حکم وحدت در او جاری می‌باشد و با تعبیر «الله اکبر» هر دو را در یک عبارت جمع کرده است. هر دو واژه «الله» و «اکبر» بنا بر علم حروف، دارای عدد حروف یکسان ۲۲۳ خواهد بود. (ابن ترکه، ۸۲۰ ق، نسخه ع: ۱۶۰). (البته تساوی اعدادی که ایشان اینجا مطرح می‌کنند و همچنین بعضی از مواردی که در رساله ایشان آمده خالی از اشکال نیست).

ایشان در مورد وجوب یا عدم وجوب تکبیر برای عارف سخنی نگفته است. بلکه وجهه همت ایشان بر نشان دادن تأثیر وحدت بخش واژه «الله اکبر» بر جمیع صور عقلی و خیالی در تمام مراحل برپایی نماز است. نمازگزار در باطن و در ابتدای حرکت به سوی حق باید متوجه حضور خویش در محضر حق باشد و سپس تلاش کند تا هنگام نیایش، این حضور بر تمام قوای ظاهری و باطنی او حاکم باشد. اگر آن حرکت درونی صورت نگیرد؛ اولین مرحله سفر وی که «سیر من الخلق إلی الحق» است؛ صورت نگرفته و مراحل بعدی سیر الی الله هم به این ترتیب واقع نخواهد شد و از حرکات و اقوال ظاهری بهره‌ای حاصل نمی‌شود. از نگاه وی مهم‌ترین رکن برپایی نماز حقیقی، نیت اتصال باطنی عبد با معبود خواهد بود که تفاوت اصلی بین نماز اهل شریعت و اهل حقیقت در همین رکن آشکامی-گردد.

اما ابن عربی بعد از تأیید وجوب شرعی نیت و تکبیر برای عموم، وجوب تکبیر را برای عارف مشروط بر آن می‌داند که نفس در حالت غفلت بوده و خود را مشاهده کرده باشد. زیرا در آن صورت از

جرگه توحید خارج شده و برای ورود به محضر ربوبی بر او واجب است که تکبیر بگوید. اما در غیر این صورت، تکبیر بر او واجب نیست. زیرا در جایی تکبیر ضرورت پیدامی کند که غیری در میان باشد و با تکبیر غیر کنار زده شود. چنانکه نیت هم به همین دلیل بر عارف واجب نخواهد بود. کلام ایشان در این زمینه چنین است: «تکبیر الله واجب علی کل حال، و لکن من شرطه، مشاهده الإنسان نفسه. فإن لم يشاهد إلا الله و لم ير لغير الله عيناً فلا يجب التكبير. لأنه ما ثم «علی من؟». فإن الله لا يجب علیه شيء و إن التكبير لا يعقل إلا بوجود الأغيار، أو تقدير وجود الأغيار.» (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۵۰۸).

یکی از کوشش های عارفان در مراقبه، حفظ اتصال خویش با محبوب یا همان انقطاع الی الله است. این تعبیر در قران با عنوان نماز دائمی آمده است. عارفان در نیایش خود چنین حالتی را از خداوند خواستارند.

همچنین شیخ در مورد بالا آوردن دست ها هنگام تکبیر الإحرام می گوید: حکمت بالابردن دو دست در نماز این است که نمازگزار اعلام می کند که هرچه از امور دنیوی در دست داشتیم با بالا آوردن دست ها کنار گذارده ام و گویی خداوند در مقام تعلیم به بنده می گوید؛ هنگامی که در محضر من ایستادی، فقیر و محتاج باش و هرچه در دست توست به زمین انداز و با دست خالی نزد من حضور داشته باش و دل را از تعلقات دنیوی قطع کن. زیرا من در قبله تو هستم. شخص با این حالت با دو دست خالی خویش به استقبال قبله اش می رود. (شعرانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

#### ارکان وضعی نماز

ابن ترکه بحث مبسوطی در مورد ارکان وضعی نماز دارد. در مورد سرّ حالات قیام، تکبیره الاحرام، رکوع، سجود، جلوس، تشهد و سلام تفاسیر متعددی را عنوان کرده که در جدول زیر آمده است.

رکن وضع	قیام	تکبیره الا حرام	رکوع	قیام بعد از رکوع	سجدتین	تشهد - جلوس
رقوم کتابی	آ		د		م	
وضع لغوی	حضرت حق	قوسین صعود و نزول	مرتبّه تعینات (عالم ارواح)	عالم مثال	عالم شهادت (اجسام نورانی و کثیف)	یا سیر تمام و ملاقات با پیامبر یا ادامه مسیر...

ملائکه	ملائکه مقربین	مأموریت آنها	ملائکه متوسطین	ملائکه مرتبط به عالم ماده	
موالید اربعه انسان باید جامع جمع در عبادت باشد	انسان اکل از ما فوق		حیوان اکل مساوی	نبات اکل از ما تحت	جماد بدون اکل
زبان اهل ذکر (امهات کتب)	قلم اعلی (حضرت خاتم در بطون غیب)	جبرئیل و فرشتگان در انزال قران	حقیقت محمدی در حال ظهور (زیرا برزخ البرازخ است.)	۱- کتب پیشین ابلاغ شده ۲- تنزل ایشان در ابلاغ قران مجید	شیوع نام ایشان و سلام بر ایشان
زبان اولوا الالباب (که بر ۷ رکن تطبیق دارد.)	۱ ذات	۲ فیض اقدس فیض مقدس	۳ برزخ بین وحدت اصلی و وحدت کمالی	۴ اظهار وحدت اطلاقی	۵ کثرت (نهایت ظهور سجده اول ونهایت اظهار سجده دوم)
					۶ سلام صورت ختمی نماز

### قیام و قرائت

در حال قیام، انسان با تمام وجود خویش احکام و اوضاع نماز را با خلوص تمام و تهذیب کامل خویش در محضر حق ادامی کند. ابن ترکه تعابیر متعددی را در مورد سرّ قیام مطرح می‌کند که عبارت است از: حضرت حق، ملائکه مقربین، قلم اعلی و ذات، جامعیت انسان در عبادت و اینکه انسان بایستی از مافوق خود تغذیه کند.

شیخ اکبر در مورد برخی از ارکان وضعی نماز، نکاتی را یادآور شده است. وی اسرار قیام را در نماز، از دو آیه «فاستقم كما أمرت» (هود/۱۱۲) و «إهدنا الصراط المستقیم» (حمد/۶) برداشت کرده، در آیه اول خداوند به بنده دستور می‌دهد که در راه حق استقامت و پایداری داشته باشد و در آیه دوم بنده را راهنمایی می‌کند که تنها راه استقامت درخواست پایداری از خدا در مسیر حق است. لذا قیام در نماز برای استقامت در مسیر مستقیم الهی است. به همین جهت قرائت قرآن در این قسمت از نماز واجب شده است؛ «فكانت قراءه القران، من کونها جمعا، فی القیام اولی. فإن القیام هو الحرکه المستقیمه و

الاستقامه هی المطلوبه من الله أن يوفق لها العبد. فالعبد يقول: «اهدنا الصراط المستقيم»، لكون الله تعالى قال له، «فاستقم كما أمرت» (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۵۰۸)

## رکوع

ابن ترکه در تعریف رکوع آورده است: «وجه مذکور مستنزه اطلاق و بود خود متوجه ضیق مرکز است.» (ابن ترکه، ۸۲۰، ن: ع: ۱۵۴). رکوع از دیدگاه ایشان، یعنی جهت و جانب پیراستگی کلی خود را متوجه حق نمودن. اما چون تمایلات نفسانی چنین میل و درخواستی را ندارند؛ انسان در خود مقاومت و سختی احساس می‌کند لذا نمازگزار باید تلاش کند تا حضور وی نزد معبود تداوم یابد.

حقیقت نیایش، عروج انسان به محضر دوست است. بنابراین برای پاک و منزّه شدن از آثار ماسوی الله، به طور کلی با تمام وجود، باید تواضع و خشوع در برابر حق را و جهت همت خود قرارداد و خود را متوجه قبله حقیقی نماید. البته هرگاه باطن او بخواهد متوجه مرکز و مبدأ هستی شود؛ به لحاظ میل دائمی نفس به دار کثرت، محدودیت و سختی برای وی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تواضع و رکوع در برابر هستی مطلق، به «ضیق مرکز»، تعبیر شده است.

ابن عربی تواضع در هر حالتی را چه ظاهری و چه در باطن در پیشگاه الهی واجب می‌داند. «الاعتبار فی ذلک (الرکوع)، واجب فی کل حال إلی حال، إلی الله تعالی باطنا و ظاهرا.» (ملکی، ج ۲: ۱۶۷). ایشان در مقابل این حکم کلی یعنی تواضع در هر حالتی، استثنائی را مطرح کرده است و آن اظهار عزت مؤمنین، در مقابل کفار و منافقین است.

## سجده

سجود از دیدگاه صائن الدین اینگونه تعریف شده است: «تنزل وجه مذکور است به مستقر خودش و توجه او به سوی قرب مرکز اصلی»، مقصود از مستقر انسان درک و معرفت صحیح به جایگاه خود در آفرینش است. اینکه خالق او در حق او می‌گوید: «لم یکن شیئا» یا «لم یکن شیئا مذکوراً»، (الإنسان/۱)، دال بر آن است که هرگاه انسان صورت خود را روی سطح زمین قرار می‌دهد؛ به لحاظ ظاهری در پایین‌ترین وضعیت جسمانی قرار می‌گیرد؛ به واقع در جایگاه اصلی خودش که هیچ بود و از این خاک پست آفریده شد و الطاف الهی او را در صدر خلایق قرار داده، درک این ذلت و فقر و نیاز او به خالق موجب می‌شود که او تمام توجه خود را به سمت قرب و نزدیکی حق قرار دهد.

شیخ اکبر در مورد «سجود» تعریفی نیاورده اما پیرامون مباحث مربوط به آن بیانات عمیق و دقیقی مطرح کرده است. مانند، «(الاعتبار فی السجود علی سبعة أعظم)، السبع الصفات ترجع إليها جميع الأسماء الإلهیه و تتضمنها و هی الحیاء، العلم... إنَّ الوجه لا بد منه بالإتفاق، كالحیاء من هذه الصفات...»،

(ملکی، ج ۲: ۱۷۵). یعنی سجده بر مواضع هفتگانه انسان را به صفات ذاتی خداوند راهنمایی می‌کند. همچنین در مورد ذکر رکوع و سجود می‌گوید:

«بندگان امر شده‌اند تا در سجده «سبحان ربی الاعلیٰ...» و در رکوع «سبحان ربی العظیم...» بگویند. یعنی همه امر شده‌اند؛ تا «رب» را با یاء نسبت اداکنند؛ زیرا علم به پروردگار دارای درجات است؛ و هرکسی اعتقادش به پروردگار غیر از اعتقاد دیگران است. بنابراین هر شخصی فقط پروردگاری را تسبیح می‌کند که به آن اعتقاد دارد.

### نتیجه‌گیری

عارفان و حکیمان با بیانات متنوعی تلاش کرده‌اند ثابت کنند یک سلسله حرکات ظاهری و الفاظ صوری هرگز نمی‌تواند حقیقت نیایش و آثار و لوازم آن را محقق نماید. اما علی‌رغم آنکه در هدف نهایی از راز و نیاز با خدا بیاناتی همسان دارند ولی در جزئیات، اشتراک اندکی بین آن‌ها می‌توان یافت و آثار آن‌ها متمایز از یکدیگر می‌باشد. علت این امر را در دو مطلب می‌توان بیان کرد:

۱- اساساً نماز به دلیل جامعیت، دارای یک جنبه و یک معنا و حقیقت واحد نیست و دارای مراتب و جهات گوناگون می‌باشد؛ بنابراین مرتبه علمی و عملی یک عارف مشخص می‌کند که وی به شناخت و دریافت چه مرحله از مراحل اسرار نماز رسیده‌است. علت این تفاوت مراتب ظهور و بطون قرآن و از جمله نماز است که تفاسیر متعددی از آن می‌شود.

۲- یکی دیگر از دلایل تفاوت به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی عارف برمی‌گردد. این شرایط در بیان و اظهار کشف آن‌ها از بسیاری از اسرار و حقایق، از جمله نماز بی‌تأثیر نیست. از این رو رموز نیایش هر عارفی در بردارنده اسرار و حقایقی است که آن عارف در فضای اجتماعی و فرهنگی خود تجربه و آن‌ها را مصداقیابی و تبیین کرده‌است. نمونه این اثرپذیری را در سخنان شیخ اکبر در مورد راز استنشاق می‌توان یادآور شد که در این زمینه می‌گوید:

«الاستنشاق فی الباطن لما کان الأنف فی عرف العرب محل العزه و الکبرياء و لهذا تقول العرب فی دعائها: أرغم الله أنفه،...» (ابن عربی، بی‌تا: ۴۱۹). در اینجا سرّ و رمز استنشاق، مربوط به عرف عرب می‌باشد که بینی را جایگاه عزت و بزرگی می‌دانستند و به همین جهت، عرب در نفرین خود می‌گوید: خداوند بینی او را به خاک بمالد. آنچه از کلام ابن عربی در سرّ استنشاق به دست می‌آید؛ این است که با کسب علوم، نباید کبریایی و بزرگی کرد؛ بلکه کسب علم باید موجب تواضع و بندگی آدمی گردد. پس هنگام آب در بینی چرخاندن، تمامی استکبار، خود بزرگ بینی و نخوت باید نابود گردد. غیر از مطالب یادشده، که مربوط به تمام تألیفات در این موضوع می‌باشد؛ از مقایسه رساله‌های این دو عارف، می‌توان این موارد اشاره کرد.

۱- ابن عربی کتاب یا رساله مستقلی را به نام اسرار الصلوه تبیین نکرده است؛ اما در بابی از کتاب فتوحات مکی خود، هم به لحاظ تعدد و تنوع موضوعات و هم به لحاظ پردازش مباحث اسرار نماز را در ابعاد مختلف، گسترده تر و عمیق تر مطرح کرده است. صائن الدین با تألیف رساله مستقل نگاه کلی-تری داشته و به جزئیات اسرار نماز پرداخته و گاهی موضوعات را به صورت سمبلیک مطرح، و کشف بقیه مطالب را به مخاطب واگذار نموده است.

۲- هریک از این دو عارف به بخش هایی از نماز به طور گسترده پرداخته و از قسمت های دیگر آن بدون توجه عبور کرده اند. به عنوان نمونه، تحلیلی که شیخ اکبر از «توجیه» یا آمادگی اولیه برای ورود به نماز دارد، عمیق و گسترده است اما در مورد رکن سجود تحلیل مفصلی ارائه نکرده است. ولی ابن ترکه به بحث «توجیه» وارد نشده است؛ اما تحلیل های متنوعی را در مورد ارکان وضعی نماز (رکوع سجود...) عنوان کرده است. از این جهت هریک از این دو اثر، محور و محتوای مطالب منحصر به فرد دارد که بیان جزئیات آن ها در این مختصر نمی گنجد.

۳- ابن ترکه به طور کلی وارد مباحث فقهی نماز، اعم از کلیات یا جزئیات نشده است؛ اما شیخ اکبر هم به نکات جزئی فقهی نماز توجه کرده و هم هنرمندانه به تحلیل عرفانی تمام آن ها پرداخته است؛ از جذایب و ویژه ای برخوردار است.

۴- ابن عربی علی رغم اینکه دستی در علوم غریبه از جمله علم حروف دارد؛ با این حال ایشان در این اثر خود هیچ اشاره ای به علم حروف نکرده است؛ ولی ابن ترکه (با توجه به هم عصر بودن او با فرقه حروفیه و حتی مظنون بودن به همراهی با آن ها) در جای جای رساله خویش از این علم استفاده و تلاش کرده است؛ که ارکان کمی نماز مثل نمازهای پنجگانه روزانه، تعداد رکعات و غیره را بر اساس آن، تفسیر نماید.

۵- بلندای افق نگاه ابن عربی نه تنها در مقایسه با ابن ترکه، بلکه دیگر عارفان در مواردی مثل عدم وجوب نیت یا تکبیره الاحرام برای عارف، یا اصطلاح اوقات مختص و مشترک و امثال آن، کاملاً مشهود است و به حق می توان عنوان «شیخ اکبر» را شایسته او دانست. به همین دلیل بسیاری از متأخران در تألیف آثار خود (همانند قاضی سعید قمی) تحت تأثیر اندیشه های وی بوده اند. البته در مواردی نیز دیدگاه های ابن ترکه برتری داشت.

۶- صائن الدین تلاش کرده است بسیاری از واژه ها و اصطلاحات عرفانی را در تألیف اسرار الصلوه خویش به کارگیرد؛ طوری که برای ناآگاهان از عرفان نظری این رساله قابل استفاده نیست. به همین جهت متن پیچیده و ادیبانه و پر از الفاظ مأنوس بسیار دشوار است. اما ابن عربی کاملاً خود را از این واژه ها رها کرده و رساندن اسرار باطنی نماز را بر لفظمداری و واژه پردازی ترجیح داده است. به همین جهت مطالب سلیس و روان شیخ، به راحتی برای فرهیختگان قابل فهم می باشد.



## منابع و مأخذ

- قران مجید، (۱۳۹۳)، مترجم، مهدی الهی قمشه ای، چاپ دوم، انتشارات پیام عدالت، تهران.
- ۱- آملی، سیدحیدر، (۱۳۸۴)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، مصححان هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲- ابن ترکه، صائن الدین، (۸۲۰ ه. ق)، اسرار الصلوه، خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره نسخه: ۲۶۳۲۶، مجموعه رسائل صائن الدین ابن ترکه، لوح فشرده، مشهد.
- ۳- ابن ترکه، صائن الدین، (۸۲۰ ه. ق)، خطی، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، شماره نسخه، ۳۰۳۵، لوح فشرده، قم.
- ۴- ابن ترکه، صائن الدین، (۸۲۰ ه. ق)، خطی، نسخه اول، شماره f ۲۸۱۴.۲، لوح فشرده، دانشگاه تهران، تهران.
- ۵- ابن ترکه، صائن الدین، (۸۲۰ ه. ق)، خطی، نسخه دوم، شماره m ۵۸۵۸.۲، لوح فشرده، دانشگاه تهران، تهران.
- ۶- ابن ترکه، صائن الدین، (۸۲۰ ه. ق)، خطی، نسخه سوم، شماره ۱. ۳۲۶، لوح فشرده، دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- ابن سینا، حسین، (۱۳۸۸)، مجموعه رسائل، تصحیح و توضیحات سید محمود طاهری، چاپ اول، آیت حق، قم.
- ۸- ابن عربی، محی الدین، (بلا تاریخ)، الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار الماکیه و الملکیه، الجزء الاول، الطبعة الاولى، نشر دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۹- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۸۵)، فصوص الحکم ابن عربی، توضیح و تحلیل محمدعلی موحد - صمد موحد، چاپ اول، نشر کارنامه، تهران.
- ۱۰- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۶۷)، التجلیات الالهیه، همراه با تعلیقات ابن سودکین، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۱- پاندر، کاترین (۱۳۸۸)، قدرت دعا، برگردان: مینا اعظامی، ج ۱، چاپ هشتم، صورتگر، تهران.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، اسرار الصلوه، رازهای نماز، چاپ نهم، مرکز نشر اسراء، قم.

- ۱۳- چیتیک، ویلیام، (۱۳۹۰)، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه مهدی نجفی افرا، چاپ دوم، نشر جامی، تهران.
- ۱۴- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۴)، دیوان غزلیات، ج ۲، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- ۱۵- حسن‌زاده‌آملی، حسن، (۱۳۷۵)، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ج ۲، رجا، تهران.
- ۱۶- حسن‌زاده‌آملی، حسن، (۱۳۸۵)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی، چاپ سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۷- حسن‌زاده‌آملی، حسن، (۱۳۸۹)، الهی نامه، چاپ سی و سوم، بوستان کتاب، قم.
- ۱۸- حسینی، اعظم و واردی، زرین، (۱۳۹۱)، رابطه خدا و هستی از دیدگاه ابن عربی و شمس مغربی، دو فصلنامه ادبیات عرفانی، دانشگاه الزهراء. س ۴، ش ۷، پاییز و زمستان، تهران.
- ۱۹- حلاج، منصور، (۱۳۷۵)، دیوان منصور حلاج، چاپ نهم، انتشارات سنائی، تهران.
- ۲۰- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، سر الصلوه، ج ۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
- ۲۱- سبزواری، ملا هادی، (۱۳۶۱)، اسرار الحکم، با مقدمه توشیهیکو ایزوتسو، ج ۱، مولی، تهران.
- ۲۲- سلیمانیان، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، بررسی نماز در قرائت‌های عرفانی در گستره ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، «ادبیات و هنر دینی»، س ۱، ش ۱، صص ۱۹۶-۱۷۵، تهران.
- ۲۳- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودابن‌آدم، (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۴- سمندری، مهدی، (۱۳۹۱)، صلوات معراج مؤمن معراج عشق، چاپ اول، انتشارات آریا، قم.
- ۲۵- شایگان، داریوش، (۱۳۷۱)، هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، انتشارات آگاه، تهران.
- ۲۶- شعرانی، عبدالوهاب، (۱۳۹۰)، طلای سرخ، گزارشی از اندیشه‌های عارف نامدار ابن عربی در فتوحات. ترجمه احمد خالدی، چاپ دوم، سروش، تهران.
- ۲۷- عاملی، زین‌الدین، (۱۳۶۸)، التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلاه القلیبه، ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ، چاپ اول، تابان، تهران.
- ۲۸- غزالی، محمد، (۱۳۷۲)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ سوم، ج ۱، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۹- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۸۹)، اسرار نماز، تصحیح شمس فراهانی، فراهانی، تهران.
- ۳۰- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۸۳ق)، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، جزء اول، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۱- قمی، قاضی سعید، (۱۳۷۳)، شرح توحید صدوق، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، ج ۱، فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

- ۳۲- قمی، قاضی سعید، (۱۳۹۳)، رساله روح الصلاه. مجموعه اسرار الصلوه، ج ۴، ادیان، قم.
- ۳۳- قمی، قاضی سعید، (۱۳۳۹)، اسرار العبادات و حقیقه الصلوه، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۴- کاکایی، قاسم (۱۳۸۶)، نیستی و کارکرد آن در مباحث الهیات در نگاه مولانا و مایستر اکهارت، نامه حکمت، سال پنجم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۶۶-۳۹، تهران.
- ۳۵- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۴۳)، شرح فارسی مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، مقدمه و تعلیق و تصحیح از جلال‌الدین محدث، ج ۱، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران.
- ۳۶- لاهیجی، محمد، (بی‌تا)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، کتابفروشی محمودی، تهران.
- ۳۷- ملکی تبریزی، جواد، (۱۳۴۵ه.ق)، اسرار الصلوه، ج ۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۳۸- ملکی، جلال‌الدین و وحیدی، شهاب‌الدین، (۱۳۹۳)، مجموعه اسرار الصلوه، ج اول، ج دوم، ج چهارم، نشر ادیان، قم.
- ۳۹- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۳)، مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق حسن لاهوتی، تصحیح رینولد. انیکلسون، نشر قطره، تهران.
- ۴۰- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۲)، الانسان الکامل، تصحیح ماریژان موله، کتابخانه طهوری، تهران.
- ۴۱- نظامی گنجوی، جمال‌الدین، (بی‌تا)، مخزن الاسرار، با مقدمه معین‌فر، انتشارات زرین، تهران.

## The Secrets of Prayer from Ibn Arabi's and Ibn Tarke's Perspective

Akram Akuchakian<sup>1</sup>, Mehdi Dehbashi<sup>2</sup>, Nadali Ashuri<sup>3</sup>

PhD Student, Department of Islamic Mysticism and Imam Khomeini's Thought, <sup>١</sup>

Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, <sup>٢</sup>

Najafabad, Iran. \*Corresponding Author, Dr.mahdidehbashi@gmail.com

Assistant Professor, Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad <sup>٣</sup>

University, Najafabad, Iran

### Abstract

There are numerous published works remained from Arifs and sages regarding gradual correspondent for mysteries of praying and the differences between true and obligated pray. Those of most predominated belong to Saen -Al-Din Ibn Tarke and Muhyedin Ibn Arabi, two popular Arif in the world of Islam. Saen Al-Din Ibn Tarke's related attitudes without mentioning the religious jurisprudence laws, assigned explaining the quantitative, declaratory, and verbal secret in features of Salat, the secret of obligated and recommended prayer times and expressing some of its secrets based on gematria by compiling an independent record with the same name. Ibn Arabi in sections 68 and 69 of Al-Futuh Al-Makiyya despite his legal opinion, decreed and discussed about prayer secrets and purity respectively. It is in a way that others except some mists such as Sabzevari and Imam Khomani compiled their records under the effect of his thoughts. They mentioned more details regarding religious orders in recommended and obligatory by accompanying with their secrets which his attitudes qualitatively and quantitatively were prioritized. This study is a library research accompanied with editing Manuscript (Asrar Al-Salat Disquisition written by Saen Al-Din Ibn Tarke) with a critical approach. This research aimed to briefly introduce the major points of both precious records and state the circumstance of practical mystical approach in response to the human's natural needs of praying in the current era.

### Keywords:

Secret, Real prayer, Religious prayer, Ibn Arabi, Ibn Tarke.

